

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره دوم

نگرشی به فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق

دکتر مهدی جلالی^۱

چکیده

شیخ صدوق (۳۸۱ق)، شخصیت نامدار حدیثی شیعه، در سده چهارم هجری است. او که در شیعه، به عنوان رئیس المحدثین شناخته می‌شود، از اخباریان متقدمی است که در عرصه حدیث، به شکل گسترده‌ای وارد شده و ضمن گزارش حجم عظیمی از روایات فریقین - به ویژه روایات شیعه - اغلب، به بررسی محققانه و عالمانه آنها پرداخته و ضمن برنمودن نقاط قوت و ضعف احادیث و اخبار، به شرح و تبیین آنها در زمینه‌ای گسترده و ذیل موضوعاتی متنوع مبادرت ورزیده است. در این رویکرد، موضع شیخ صدوق به مواضع اصول گرایان شیعه نزدیک است. با وجود این، او در جایگاه‌هایی از آثار خود، از این امور مهم غافل مانده و با روایات برخوردی سطحی کرده است. بنابراین، کارنامه علمی شیخ صدوق در عرصه تعامل با احادیث، یکنواخت نیست؛ بلکه فراز و فرود دارد. فراز کارنامه او مزایای بسیاری دارد که طیف وسیعی از مسائل مرتبط با حدیث مانند: رجال، جرح و تعدیل، درایه و فقه الحدیث، تفسیر و تأویل احادیث را شامل می‌گردد و رویکرد شیخ صدوق به این مسائل، ایجابی توأم با اهتمام و توجه است. از سوی دیگر، فرود کارنامه صدوق است که آن نیز عموماً با همین مسائل مرتبط است، لیکن با کمیت کمتر و طیف محدودتر؛ و رویکرد شیخ صدوق به آن، سلبی توأم با عدم اهتمام و توجه است. در این رویکرد، موضع او به مواضع اخباریان - به خصوص اخباریان متأخر شیعه - نزدیک می‌شود.

واژگان کلیدی: حدیث، صدوق، کارنامه حدیث نگاری، فراز، فرود، اخباریان.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / mjalali1@yahoo.com

۱- طرح مسأله

شیخ صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م. ۳۸۱ق) در حدیث، فقه، فراوانی، پرکاری و سرشاری آثار، در شیعه دارای رتبتی بلند است. شیخ طوسی از او با اوصافی بلند، مانند جلیل القدر، حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظری در اخبار، یاد کرده که در میان دانشمندان اهل قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم، و حفظ حدیث دیده نشده و دارای حدود سیصد تصنیف بوده است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۷). نجاشی، از او تحت عنوان ابوجعفر قمی، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۹). او که از بزرگان و سرشناسان شیعه بود، در سال ۳۵۵ ق وارد بغداد شد و در حالی که جوانی کم سن و سال بود از پدر خود نقل حدیث می‌نمود و بزرگان شیعه از وی استماع حدیث و أخذ معارف می‌کردند. ابن بابویه در شهر قم به دنیا آمد و در همان جا رشد کرد و نزد استادان آن شهر به فراگیری دانش پرداخت و سپس به درخواست مردم ری به آنجا رفت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۳/ شوشتری، ۱۴۱۲، ج ۹، صص ۲۳۷-۲۳۴/ غفاری، ۱۳۶۷، ص ۷).

درباره پیشینه پژوهش پیرامون شیخ صدوق (ابن بابویه)، می‌توان گفت از آنجا که او رئیس المحدثین و شخصیت نامدار حدیثی شیعه در سده چهارم هجری بوده است، از دیرباز تا کنون همواره شخصیت و آثار حدیثی وی مورد توجه محققان و حدیث پژوهان بوده و تألیفاتی چند در این زمینه حاصل شده است؛ لکن برای نیل به تصویر دقیق‌تر و کامل‌تری از شخصیت علمی او، نگرشی جامع که هر دو جنبه فراز و فرود کارنامه حدیثی وی را شامل گردد، ضروری به نظر می‌رسد. تا آنجا که جستجو نمودیم، در این موضوع کار مستقلی چه به صورت مقاله یا کتاب و یا پایان‌نامه صورت نگرفته است.

بدیهی است که اندیشه‌ها از رهگذر نقادی پالوده می‌شوند. شواهد موجود، این گونه نشان می‌دهند که شیخ صدوق مانند هر دانشمند دیگری - که معصوم نباشد - کارنامه علمی یکنواختی ندارد؛ بلکه کارنامه او بر نمودار ارزیابی و سنجش، درجات و مراتب متفاوت و منحنی فرود و فراز دارد. یک قاعده مهم روش‌شناسانه آن است که عقلانیت اقتضاء می‌کند در ارائه نظرات، پیرامون موضوعی بدین مهمی، همه جوانب احتیاط معرفت‌شناسانه رعایت شود. از همین روست که سرتاسر این نوشتار مقید است به قیود احتمال؛ قیودی مانند "به نظر

می‌رسد"، "شواهد موجود این گونه نشان می‌دهند"، "اگر مقدمات درست باشند در آن صورت ..."، و ...

۲- فراز کارنامه علمی شیخ صدوق

مقصود از فراز کارنامه علمی و حدیث‌نگاری شیخ صدوق، مزایا، برخورداری‌ها، غناها و کفایت‌های ایشان در عرصه حدیث و روایات می‌باشد که در ادامه، تحت عنوان‌های متعدّد، بدان پرداخته می‌شود.

۲-۱- نقد روایات مخالف با مسلّمات مذهب شیعه

حدیثی که با مسلّمات مذهب شیعه در تعارض باشد، پذیرفتنی نیست و شیخ صدوق از طریق نقد داخلی و خارجی، بی‌اعتباری این نوع احادیث را نشان می‌دهد. نمونه، حدیثی است که از مسح رسول خدا(ص) بر روی کفش، خبر داده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸/ ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲). او در نقد خارجی خبر با اشاره به سخن ابوداود، آن را از متفرّدات بصریان دانسته و سند خبر را به سبب وجود "دلهم بن صالح" غیر صحیح خوانده است (صدوق، همانجا/ ابوداود، همانجا/ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۴). شیخ صدوق، در نقد داخلی خبر، با استفاده از سیره پیامبر(ص) متذکّر می‌گردد که پیامبر(ص) کفش روبازی را که پادشاه حبشه به او هدیه داده، پوشیده بود و مردم که وضوی او را دیده بودند، به اشتباه تصوّر کردند آن حضرت بر پای افزار خود مسح کشیده است و سپس این تصوّر غلط را در قالب خبری درباره سیره رسول خدا(ص) نقل کردند و توهم خود را به دیگران هم منتقل نمودند (صدوق، همان).

۲-۲- احادیث تقیه‌ای و توریه‌ای

احادیث تقیه‌ای، یکی از فروع مهم دانش حدیث در شیعه است. شناخت روایاتی که از سر تقیه و یا رعایت توریه صادر شده‌اند، در فهم صحیح حدیث، مداخلیت تام دارد. تقیه، گفتار و رفتار متفاوت با باور حق درونی است که برای تأمین مصالح مهمی در زمان اضطرار، ظهور و بروز می‌یابد (انصاری، ۱۴۱۲، ص ۳۷). توریه در لغت، پوشاندن حقیقت خبری و ظاهر کردن غیر آن و یا اراده چیزی کردن و جز آن را نمایاندن است (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۵، ص ۱۱۱۱).

شناخت نشانه‌های سندی و متنی و قرائن و اسباب صدور حدیث، برای تشخیص احادیث تقیه‌ای اهمیت دارد. نشانه‌هایی چون امر به سکوت، وجود قیاس، تعارض با آیه محکم یا خبر متواتر، وجود ابهام، کلی‌گویی، دوپهلویی، تعارض با مسلّمات مذهب شیعه، مشابهت با عامه و ... می‌توانند بر تقیه آمیز بودن حدیث دلالت داشته باشند. (مهدوی راد، ۱۳۸۸، ص ۷ به بعد).

یکی از مزایای روش شیخ صدوق در برخورد با احادیث، توجّه و تذکّر به احادیث تقیه آمیز است. در نمونه‌ای، او روایات دال بر ترک نماز توسط زن زائو را، تقیه آمیز و معلول می‌خواند و مستندش را در این داوری، سخن پیامبر (ص) قرار می‌دهد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲).

احادیث تقیه‌ای با در نظر گرفتن شخص تقیه کننده بر دو نوع است: گاه معصوم خود تقیه می‌کند و خبر را طور دیگری القاء می‌فرماید. در نمونه‌ای از این نوع، شیخ صدوق قسمت انتهایی یک خبر را تقیه آمیز دانسته که در آن امام صادق (ع) در مقابل اهل سنت تقیه فرموده و چیزی گفته‌اند که با مذهب عامّه انطباق دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۸). گاه راوی، تقیه می‌کند و خبر را آن طور که شنیده است نقل نمی‌کند؛ بلکه با دخل و تصرف، خبر را تغییر می‌دهد و سپس عرضه می‌دارد. در این نوع، شیخ صدوق، خبری را از امام علی (ع) نقل می‌کند که راوی در ذکر بندهای اذان و اقامه، "حی علی خیر العمل" را به سبب تقیه (ترس و پرهیز از مخالفان یا مدارای با آنان) از قلم انداخته است (صدوق، ۱۴۰۳، ب، ص ۴۱).

۲-۳- طرح اسباب ورود و فضای صدور حدیث

برای فهم صحیح آیات قرآن کریم، توجّه به اسباب نزول، شامل اوضاع اجتماعی، شرایط و فضای نزول آیات، از اهمّیت بسزایی برخوردار است. به همین سان، توجّه به شرایط، فضا، اسباب و علل صدور احادیث نیز بسیار مهم و در فهم صحیح و کامل حدیث و رفع تعارض ظاهری از روایات، کارآمد است. شیخ صدوق، معتقد است که اخبار معصومین (ع) در یک حالت مختلف به تناقض یا تعارض دچار نمی‌شوند؛ زیرا خاستگاه آنها همه از سوی خداوند است و تنها بر حسب فضاهای صدور و شرایط مختلف است که اختلافی ظاهری و نه واقعی رخ می‌نماید. از همین رو، کوشش می‌کند اختلاف ظاهری در میان اخبار وارد در یک موضوع را تبیین و برطرف کند. در نمونه‌ای از این نوع، شیخ صدوق از سه دسته خبر منسوب به

پیامبر(ص)، امام علی(ع) و امام صادق(ع) رفع تعارض می‌کند. این اخبار درباره روا دانستن چیدن و کندن میوه‌های سپید در سر و صورت و عکس آن توصیه به إبقاء و حفظ آنها است که با توجه به فضاهای صدور و شرایط مختلف ورود هر دسته از روایات مزبور، روایات مزبور را تبیین و اختلاف و تعارض ظاهری آنها را حل می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱).

۲-۴- گنجینه توقیعات و دست خط‌های معصومین(ع)

یکی از گنجینه‌های ارزشمند و منابع معتبر حدیث، دست خط معصومین(ع) است. آنان، ذیل نامه‌هایی که در آنها از امام پرسش‌هایی شده بود یا در حاشیه سطرها، جواب خود را می‌نوشتند. نوع دیگر، دست خطی بود که مستقیماً از طرف معصومین(ع) صادر می‌شد و مسبوق به نامه یا پرسشی نبود. هر دو نوع دست خط را در اصطلاح "توقیع" می‌نامند. در کتاب *کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی و احتجاج طبرسی و بحار الانوار* مجلسی، حدود هشتاد توقیع از ناحیه مقدسه نقل شده است (به عنوان نمونه رک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۹ به بعد/ صدوق، ۱۴۰۵، ص ۴۸۲ به بعد؛ و ...) که محتوای آنها، برخی خطاب به سفرا و نواب خاص است و برخی خطاب به علماء و فقهاست. برخی در پاسخ به سؤالات است و برخی در تکذیب و لعن کسانی است که به دروغ ادعای نیابت از طرف آن حضرت را داشتند. محمد بن حسن صفار مؤلف بصائر الدرجات، از چهره‌های شاخص و گرانقدر شیعه در قم که قویاً توثیق شده (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۴) مجموعه سؤالی‌هایی را از امام حسن عسکری(ع) به صورت کتبی پرسیده است و امام(ع) نیز کتباً جواب داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۲). شیخ صدوق، نسخه اصلی این مجموعه کم نظیر سؤال و جواب‌ها (توقیعات صفار) را در اختیار داشته و از احادیث موجود در آن، در تألیف برجسته‌ترین اثر خود (من لایحضره الفقیه) استفاده کرده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۲، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۲-۵- نقد سندی حدیث

بررسی سند حدیث، مطالعه و نقدی بیرونی به حساب می‌آید. نقد سندی یا خارجی حدیث بر عهده دو دانش رجال و درایه است. در درایه به احوال سند از نظر اتصال، انقطاع، ارسال و... پرداخته می‌شود و در دانش رجال مطالعه و ژرف‌نگری در احوال رجال راویان

موجود در سند حدیث صورت می‌گیرد تا درجه وثاقت و ضعف آنان معلوم و از این طریق، مقدار اعتبار نقل راویان معین گردد. این فرآیند تابع اصول و ضوابطی خاص است که در دانش جرح و تعدیل (شاخه‌ای از دانش رجال حدیث) به شکل الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای به دقت ساماندهی و تقریر گشته است. شیخ صدوق، به ارزیابی و نقد اسناد احادیث، اهتمام ویژه‌ای دارد. او، خبر واحد صحیح الاسناد را می‌پذیرد و چنانچه ضرورت اقتضاء کند، به توجیه مضمون خبر و دفاع از آن، می‌پردازد.

۲-۵-۱- شیخ صدوق قائل است که در صورت صحیح بودن طرق اخبار، راهی به سوی ردّ آنها وجود ندارد. برخورد صدوق با این مبنای روایی به گونه‌ای است که اگر مشکل و تعارضی ظاهری میان اخبار رخ بنماید، در صدد تبیین مسأله و بیان وجه جمع میان آن اخبار برمی‌آید و به توجیه و رفع مشکل می‌پردازد. برای نمونه، درباره مصداق ذبیح، در روایات هم از اسماعیل نام برده شده است و هم از اسحاق؛ شیخ صدوق با این استدلال که در صورت صحیح بودن طرق اخبار، راهی به سوی ردّ آنها وجود ندارد، هر دو دسته روایات را چون سندشان صحیح است می‌پذیرد و سپس در مقام رفع تعارض و جمع بین آنها به توجیه و تأویل، روی می‌آورد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۲۳۰-۲۳۱ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۲).

۲-۵-۲- شیخ صدوق از سوی دیگر، اخبار ضعیف الاسناد را نمی‌پذیرد و با پی جویی به کشف علّت ضعف می‌پردازد. مواردی همچون انقطاع (همو، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۱) یا ارسال در سند (همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۲) وجود راویان مجروح (همو، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸) یا مجهول (همان، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۱) در طریق خبر، نزد او از علل ضعف خبر محسوب می‌گردد. گاه نیز، رجالی که مذهب دیگری - به جز مذهب شیعه اثنا عشری - دارند، به سبب تدبّین و تعهّد به مذهبی دیگر، ضعف حدیث را سبب می‌گردند و شیخ صدوق را وا می‌دارند، موافق با خبری که مخالف نقل آنان است، فتوا دهد (همان، ج ۲، ص ۱۲۱). در راستای این موضع اصولی نسبت به اسناد احادیث، او قاطعانه حدیث متّصل السند را بر منقطع السند، ترجیح می‌دهد (همان، ج ۳، ص ۳۸۳).

۲-۵-۳- شیخ صدوق به آرای نقّادان و رجالیان برجسته در ارزیابی راویان، بررسی روایات و نیز هم ریشه‌های بعض رفتارهای دینی مسلمانان بسیار بها می‌دهد، به طوری که در عمل، خود را تابع نظرات برخی از این شخصیت‌ها می‌سازد و آشکارا اعلام می‌دارد که هر خبری که

استاد محمد بن حسن بن احمد بن ولید - که صاحب نظر و نقّاد بسیار برجسته‌ای بوده است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷/ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۹ و ۱۴۱۷، ص ۴۴۲/ نجاشی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۳) - آن را صحیح نداند و به درستی آن حکم نکند، آن خبر نزد من نیز نادرست و متروک است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۲۱-۲۲/ همو، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۳۳، ج ۲، صص ۹۰-۹۱). ابن بابویه (شیخ صدوق) برای وقوف به مسأله تفرّد حدیث، یعنی شناخت "احادیث تک سند" که فقط از طریق یک راوی (متفرداً) نقل شده‌اند، به رأی و نظر مشایخ حدیثی خود استناد می‌کند. بر این پایه، احادیث متفردی که بخصوص در یکی از اصول روایی اصیل کهن نیامده باشند، با تذکر نقدآمیز صدوق مواجه می‌شوند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۴۰۳، الف، ج ۱، ص ۸۳). از نگاه صدوق، توثیق صریح راویان به دست رجالیان، واجد چنان اهمیتی است که حتی اگر یک راوی ممدوح - که صریحاً توثیق نشده است - در نقل خبری متفرد بوده و جز وی کسی آن خبر را نقل نکرده باشد، باید با خبر مزبور برخورد احتیاط‌آمیز داشت. در نمونه‌ای، او با اشاره به غرابت یک خبر به سبب تفرّد راوی ممدوحی در نقل آن، نگاه نقدآمیز خود را به خبر آن راوی - چون اهل فن، به وثاقت او تصریح نکرده‌اند - بیان می‌دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۳ و ۱۴۱۲، ص ۶۳).

۲-۶- انجبار ضعف سند حدیث

اصطلاح "انجبار سند" و "حدیث منجبر" در دانش حدیث آنجا استعمال می‌شود که حدیث پژوه با حرکت از خارج به داخل و تمسک به قرائن درون متنی و عوامل غیر سندی، کوشش کند تا ضعف سند حدیث را جبران نماید و شکستگی و صدمه‌ای را که از رهگذر ضعف سند، متوجّه حدیث شده، بهبود بخشد یا به کلی برطرف کند. استفاده از این ابزار عالمانه در کارنامه حدیثی شیخ صدوق نمود و بروز دارد. برای نمونه، نخست سند خبری را از چند ناحیه آفت‌زده و ضعیف اعلام می‌دارد و سپس می‌گوید به رغم این عیوب، حدیث مزبور از چند خصوصیت برخوردار است که به واسطه آنها نمی‌توان حدیث را رد کرد. از قرائن مزبور، یکی رخصت است؛ یعنی حکم موجود در حدیث با نوعی ملایمت و رفتار آسان گیرانه نسبت به مکلفان توأم است و از پیامبر (ص) نقل است که فرمودند: "بعثت بالحنيفية السمحة" (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۸): بر آیین حق‌گرای با سماحت (گذشت) مبعوث گشته‌ام. قرینه دیگر، ذکر

علت می‌باشد؛ یعنی علت حکم در حدیث بیان شده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۱).

۲-۷- مُعضل إدراج در حدیث

حدیث مُدرّج، حدیثی است که راوی بنا به انگیزه‌ای - صواب یا ناصواب - کلام خود یا راویان دیگر را در متن حدیث وارد کند، به گونه‌ای که جزء حدیث به نظر آید و کلام معصوم تلقی گردد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، ص ۶۳). گاهی إدراج در حدیث را می‌توان از مصادیق تحریف در حدیث برشمرد و شیخ صدوق به این عارضه مهم که به اصالت حدیث و استواری مضمون آن آسیب می‌رساند، توجّه دارد. لذا موارد افزوده شده به احادیث را شناسایی و معرفی می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۹۰-۲۹۱ و ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۹). او با دقّت نظر، گاه پا فراتر می‌نهد و افزایش‌دهندگان به حدیث را نیز می‌شناساند (صدوق، ۱۴۰۴، همان).

۲-۸- عارضه تحریف در حدیث

حدیث محرّف، حدیثی است که در سند یا متن آن دستکاری، تقدیم و تأخیر و یا کم و زیاد شده باشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، صص ۶۵-۶۴). تحریف، از آفات و عوارض حدیث به حساب می‌آید و به اصالت و اعتبار آن آسیب می‌رساند. شیخ صدوق به این عارضه توجّه دارد. او در نمونه‌ای که به سیره و تاریخ پیامبر (ص) تعلق دارد، صورت صحیح یک خبر را بیان می‌دارد و سپس با نشان دادن شکل دیگری از خبر، تحریف‌گران را متّهم می‌کند که با دخل و تصرف نابجا، حدیث را از ترتیب و صورت اصلی آن گردانیده‌اند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۷).

۲-۹- ابهام انگیزی کنیه‌ها و ألقاب راویان

در آثار و مکتوبات حدیثی از افرادی که در زنجیره سند احادیث قرار دارند، به طور معمول با اسم یاد می‌شود. ولی گاه به جای اسم، القاب و کنیه آنان را می‌آورند. با توجّه به کثرت القاب و کنیه‌ها و اشتراک برخی در میان چند شخص، بسا تشخیص هویت اشخاص مشکل و فضای سند احادیث غبارآلود و مبهم شود. اینجاست که حدیث پژوهان می‌کوشند، مسمای حقیقی القاب و کنیه‌ها را معلوم دارند و بر نقطه‌های تاریک و مبهم سند، روشنی افکنند.

شیخ صدوق نیز به این مهم توجه دارد و در این گونه موارد، نام و مسمای القاب و کنیه‌ها را بیان می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۶۰-۱۶۱ و ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۲).

۲-۱۰- معضل غریب الحدیث

یکی از انواع حدیث "حدیث غریب" است که خود اقسامی دارد: غریب الاسناد، غریب المتن و غریب الألفاظ. حدیث غریب الألفاظ، حدیثی است که در متن آن لغات و الفاظ مشکل و بعیدالاستعمال باشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، صص ۵۲-۵۴). توضیح احادیث غریب الألفاظ بر اساس لغت، شعر و استعمال عرب از شیوه‌های مرسوم نزد حدیث پژوهان برای حل اشکال این گونه اخبار است که در کتاب‌های "غریب الاثر" مانند *النهاية ابن اثیر* و *الفائق زمخشری* مورد توجه قرار گرفته است. از طرق دیگر، تبیین احادیث غریب و تبیین واژگان مشکل آنها، استفاده از اخبار و روایات دیگری است که بیانگر معنای حدیث غریب باشند.

شیخ صدوق در شرح احادیث غریب به این راه کار مؤثر توجه کرده است. برای نمونه او در تبیین واژه "السفلة" در خبری از امام صادق (ع) که فرمود: "إِيَّاكُمْ وَ مُحَاَلَطَةَ السَّفَلَةِ فَإِنَّهُ لَا يُؤُولُ إِلَيَّ خَيْرٍ" (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۴) به وجود اخبار مختلف در بیان معنای "سفلة" اشاره، و سپس اوصاف و مفاهیم چهارگانه‌ای را به استناد آن خبرها در بیان معنای "سفلة" ذکر کرده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۵).

۲-۱۱- حل مشکل تعارض ظاهری در میان اخبار

گاه، در میان دو یا چند خبر که در یک موضوع وارد شده‌اند، اختلاف و تفاوت و گاه، حتی بدو تعارضی رخ می‌نماید. این امری است که توجه شیخ صدوق را به خود جلب می‌کند و او را وامی‌دارد تا در رفع و حل معضل بکوشد. برای نیل به این مهم او به چند شیوه عمل می‌کند. ۲-۱۱-۱- گاه، دو حدیث متعارض‌نما را با شرح و توضیحی همراه می‌سازد و آنها را از اجمالی که تعارض را سبب گشته است، بیرون می‌آورد و با این تبیین از احادیث رفع تعارض می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۸).

۲-۱۱-۲- گاه نیز، با نکته سنجی و تفسیر دقیق تعبیر موجود در دو حدیث متعارض‌نما و بیان این که دو حدیث اساساً نه در یک موضوع که در دو موضوع متفاوت وارد شده‌اند، وجود

تعارض در میان آنها را بی‌معنا می‌داند و بدین وسیله، مشکل را حل می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۱۰۱-۱۰۴).

۲-۱۱-۳- گاهی هم، با استفاده از دیدگاه استادان فن، واژگان کلیدی حدیث را به گونه‌ای متفاوت از مفاد متبادّر ابتدایی آنها به ذهن، معنا می‌کند، امری که با نوعی بداهت و نکته سنجی توأم است. برای نمونه، دو خبر هست که یکی می‌گوید "احتجم رسول الله (ص) و هو صائم": پیامبر (ص) در حالی که روزه‌دار بود، حجامت کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷)، و خبر دیگر که مخالف این مضمون، می‌گوید چون پیامبر (ص) شخصی را دید که در ماه رمضان حجامت می‌کرد، فرمود: "أفطر الحاجم والمحجوم": حجامت‌گر و حجامت شونده هر دو روزه خود را شکسته‌اند (صدوق، ۱۴۰۳، ب، ص ۳۱۹). شیخ صدوق برای رفع تعارض ظاهری از چهره این دو خبر، کلمه کلیدی "أفطر" را که در خبر دوم آمده است نه به افطار کردن و شکستن روزه که به ورود در سنت و فطرت نبوی معنا کرده؛ زیرا حجامت کردن سنت پیامبران است (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۱۱). و پیامبر اکرم (ص) با بیان این فایده برای حجامت که به عقل و حافظه می‌افزاید، خود بدان توصیه فرموده‌اند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۶۰). شیخ صدوق در نهایت، نتیجه می‌گیرد که بر این اساس، میان دو خبر مزبور، مخالفت و تعارضی وجود ندارد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷ و ۱۴۰۳، ب، ص ۳۱۹).

۲-۱۲- توجّه به روایات اسباب نزول و روایات جری و تطبیق

در خصوص نزول آیات قرآن کریم، دو نوع روایت وجود دارد: یک نوع، روایات "اسباب نزول" است که از شأن، قصّه و ماجرای که سبب نزول آیه یا آیاتی بوده است، سخن می‌گوید. نوع دوم، روایات "باب جری و تطبیق" است که در صدد تطبیق آیه با مصادیق و موارد پس از نزول در بستر زمان‌ها و مکان‌های مختلف و متفاوت است؛ مصادیق و مواردی که با مفهوم آیه منطبق و سازگار باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۷، ج ۴، ص ۴۱۳، ج ۱۳، ص ۴۴، ج ۱۵، ص ۱۴۱). یکی از وظایف حدیث پژوهان، بازشناسی این دو نوع روایت از یکدیگر است. فایده این کار، درنیامیختن انواع روایات با همدیگر، نیل به اسباب نزول معتبر، تاریخ‌نگاری درست آیات و در نهایت فهم صحیح قرآن و روایات است.

شیخ صدوق به این مسأله نیز اهتمام دارد. او می‌کوشد در پرتو توجّه و تذکّر به روایات اسباب نزول آیات قرآن کریم، احادیث دیگر را که متأخّر و تابع روایات اسباب نزول‌اند و از باب جری و تطبیق وارد شده‌اند، تبیین و معرفی نماید (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۸).

۲-۱۳- عنایت به ابهام انگیزی اخبار نادر و مخالف مشهور

خبر «مشهور»، طبق یک تعریف، خبری است که از بیش از دو یا سه تن نقل شده باشد و در یک باب یا در یک موضوع خاص بر زبانها تکرار شود و اشتها داشته باشد (رک: عاملی، ۱۰۴۱، ص ۹۹/مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، ص ۵۰). در مقابل آن به حدیثی که در طبقه اول روات، فقط یک تن آن را نقل نموده باشد، «غریب» و به حدیث مخالف «مشهور»، «نادر و شاذ» گویند (رک: عاملی، ۱۰۴۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۱).

شیخ صدوق به غرابت و نادر بودن بعضی احادیث وارد در یک باب و یک موضوع توجّه دارد و اخبار نادر و غریب آن باب را از اخبار مشهورش باز می‌شناساند و جایگاه حقیقی اخبار مشهور را نشان می‌دهد. برای نمونه، او خبری را که در آن، حکم شخص مُطاهِری که قادر به انجام کفاره ظهار (آزاد کردن برده و در صورت ناتوانی دو ماه پیاپی روزه گرفتن و در صورت ناتوانی اطعام شصت مسکین) نمی‌باشد، آمده است (... قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَتَصَدَّقُ عَنْكَ. قَالَ: فَأَعْطَاهُ تَمْرًا لِإِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا. فَقَالَ: اذْهَبْ فَتَصَدَّقْ بِهِ؛ فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَعْلَمُ أَنَّ بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَحَدًا أَحْوَجَ إِلَيْهِ مِنِّي وَمِنْ عِيَالِي. فَقَالَ: اذْهَبْ، فَكُلْ وَ أَطْعَمْ عِيَالَكَ.) را غریب و نادر معرفی می‌کند، با این استدلال که چنین تسهیل و توسعه‌ای در حکم، نه برای کفاره ظهار، بلکه برای کفاره روزه خواری در یک روز ماه رمضان بدون عذر موجه می‌باشد که موضوعی مشهور و بر سر زبانها است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۶، ج ۳، ص ۵۳۲).

۲-۱۴- تبیین‌ها و استنتاج‌های مستند به آرای اهل نظر

یکی از ضرورت‌های حدیث پژوهی، این است که حدیث پژوهان به نظرات صاحب نظران متقدّم و معاصر خود به ویژه به آرای راویان دانشمندی که هم عصر معصومان (ع) بوده‌اند، توجّه داشته باشند و در تبیین مدلول، کشف دلالت‌های پنهان، اشارات ضمنی و تقویت و

تحکیم مضمون احادیث از دیدگاه‌های فقه الحدیثی این صاحب نظران بهره گیرند. این کار، سبب می‌گردد که حاصل کار آنان در مجال عرضه احادیث، پخته‌تر و کامل‌تر باشد.

شیخ صدوق هم، این اصل را مورد توجّه قرار داده است (صدوق، ۱۴۰۳، ب، ص ۳۱۹). برای نمونه، او نخست، خبری را از امام علی (ع) در موضوع "مواریث و برخی سهم الارث‌ها" روایت می‌کند و سپس با استناد به کلام فضل بن شاذان نیشابوری^۱ و به نقل از او، نکته‌ها و دقایقی را بیان می‌دارد که مؤید تبیین و استنتاج‌هایی است که از حدیث مزبور به دست داده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، صص ۲۵۷-۲۵۹).

۲-۱۵- بررسی خبر در پرتو واقعیات اجتماعی - تاریخی

۲-۱۵-۱- آگاهی حدیث پژوهان از تاریخ، معیاری به دست می‌دهد که با آن نسبت می‌توانند، به درستی یا نادرستی یک خبر یا بخشی از آن خبر، اظهار نظر کنند. برای نمونه، آگاهی از این که در تاریخ شیعه پس از امام حسین (ع) فضای حاکم بر سیره و منش امامان (ع) و پیروانشان، فضای تقیه و کتمان اسرار تشیع بوده است به طوری که در دوره حضرت عسکری (ع) حتی بشارت تولّد حضرت مهدی (ع) را به شدّت از عامّه مردم پنهان نگاه داشتند و جز چند تن از خواص حضرت عسکری (ع) و ارحام نزدیک، کسی را بر آن آگاه نداشتند و این چنین بود که جز اندکی از افراد زبده و منتخب کسی از وجود فرزندی برای حضرت عسکری (ع) خبر نداشت چنانچه شیخ طوسی ذیل فصل «العله المانعة لصاحب الامر من الظهور» بیان داشته (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۳۲۹-۳۳۱) و در خبری از زراره ترس از کشته شدن علّت غیبت حضرت دانسته شده است (همان، ص ۳۳۲) و در خبر مسندی از امام باقر (ع) تصریح شده است که اگر حضرت حجت شناخته شده بود او را قطعه قطعه می‌کردند (همان، ص ۳۳۳). همچنین در خبری از امام صادق (ع) سبب غیبت بیم از کشته شدن آن حضرت معرفی شده است (همان، صص ۳۳۳-۳۳۴). در آن دوران، فشار و اختناق، فراوان بود و جو نامطلوبی علیه شیعیان وجود داشت و به دلیل وجود حالت تقیه در آن سالها، اطلاعات تفصیلی مربوط به حضرت حجت (ع) تا مدتها از عموم مردم مخفی نگاه داشته می‌شد تا آنجا که حتی در مورد

۱. راوی بزرگی که چندین امام را درك کرده و از یاران دانشمند ائمه (ع) بوده است.

تاریخ ولادت ایشان، اختلاف نظر فراوان به وجود آمد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۵۲).

شیخ صدوق، با واقع بینی به این معیار توجه دارد و تلاش می‌کند، اخبار را در پرتو واقعیات اجتماعی- تاریخی بررسی کند. او با توجه به همین واقعیات تردید ناپذیر تاریخی، ذکر نام و مشخصات امام دوازدهم (ع) را پیش از تولد و غیبت آن حضرت جایز نمی‌داند و به همین سبب، خبر منسوب به جابر بن عبدالله را که در آن صریحاً از حضرت حجت (ع) و مادرش با ذکر نام و کنیه یاد شده، به دیده شک و تردید می‌نگرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و ۱۴۰۵، صص ۳۰۵-۳۰۷). مقصود شیخ صدوق از جایز نبودن ذکر نام حضرت قائم (ع)، نام بردن از آن حضرت، ضمن روایات رایجی است که در دسترس مردمان و عامه مسلمانان بوده است، و به یقین او این دیدگاه را با در نظر گرفتن مسلمات مرتبط با تاریخ مذهب و واقعیاتی که جامعه شیعه از سر گذرانده بوده، ابراز داشته است، و گرنه از نظر دلیل و برهان کلامی با توجه به تضافر عظیم روایات در این باب و شواهد و قرائن بی‌حد و شمار، تردیدی وجود ندارد که پیامبر اکرم (ص) و ائمه سلف (ع) نه تنها شماره دقیق ائمه اطهار را پیش بینی فرموده بودند، بلکه نام دقیق آنان - از جمله نام حضرت ولی عصر (عج) را که آخرین نام در فهرست دوازده نفری بود - به رازداران اسرار امامت و صحابه خاص و مخلص خود بازگو کرده بودند، لیکن این امر جزء حقایق افشا شده برای همگان نبوده است (نک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۹۹).

۲-۱۵-۲- گاه، در منابع موجود راجع به یک واقعه چند گونه خبر وارد شده است که ناهمگون می‌نماید و بدو قابل جمع نمی‌باشد. چه بسا توجه به معیار تاریخ و آگاهی از جزئیات حوادث تاریخی، به حدیث پژوه این امکان را می‌دهد که به جرح و تعدیل اخبار مختلف بپردازد و درصدد جمع برخی خبرها با همدیگر و رد برخی دیگر برآید.

شیخ صدوق، برای تعیین روایت صحیح از میان روایت‌های مختلف موجود درباره محل قبر حضرت فاطمه (س) که به ترتیب از بقیع، خانه آن حضرت و مسجد پیامبر (ص) سخن گفته‌اند، مورد دوم یعنی خانه آن حضرت (س) را می‌پذیرد با این استدلال که چون بعدها بنی‌امیه مسجد پیامبر (ص) را توسعه دادند، خانه حضرت فاطمه (س) نیز جزء مسجد شد و بدین سان روایت دوم و سوم (خانه و مسجد) با هم جمع می‌شوند و هر دو قابل قبول

می‌نمایند؛ لیکن روایت اول (بقیع) چون نه با روایت دوم قابل جمع است و نه با روایت سوم، غیر قابل قبول می‌نماید و رد می‌شود (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۵۷۲-۵۷۳).

۲-۱۶- تقطیع حدیث، پیامدها و راه حل

یکی از چالش‌های موجود در عرصه حدیث پژوهی، پدیده تقطیع احادیث است. در تقطیع، راوی یا گرد آورنده کتاب و مجموعه حدیثی، همه حدیث را نقل نمی‌کند یا نمی‌آورد؛ بلکه برحسب نیاز و به تناسب باب و موضوع کتاب خود، بخشی از آغاز، وسط و یا پایان حدیث را عرضه می‌دارد. تقطیع را شاید بتوان به مثابه بریدن عضوی از یک پیکر زنده دانست. امری که به طور ذاتی مطلوب به حساب نمی‌آید و می‌تواند در مواردی، ابهام و پوشیده ماندن بخشی از تمام معنای مراد، تحریف، ... و سرانجام خطای در فهم را سبب گردد. هرچند با توجه به تألیف آثار، بر اساس موضوعات و نیز با توجه به طولانی بودن برخی از احادیث، در مواضعی از تقطیع حدیث گریزی نیست، لیکن برای جلوگیری از آثار نامطلوب تقطیع، اگر راوی یا گرد آورنده در مواردی حدیث را مقطّع عرضه می‌دارد، شایسته است حداقل در یک موضع، صورت کامل آن را بیاورد تا با فراهم آوردن امکان مقایسه میان بعض حدیث با تمام آن، از آفاتی که برشمردیم تا حد امکان جلوگیری کند.

شیخ صدوق به این نکته که مذکور افتاد و به ظرایف موجود در پدیده تقطیع حدیث توجه دارد، لذا پس از آن که بخشی از یک خبر را در جایی می‌آورد، بلافاصله متذکر می‌گردد که صورت کامل خبر را در جایی دیگر- با ذکر نام و مشخصات آن جا- آورده است (صدوق، ۱۴۰۳، الف، ج ۱، صص ۵۹-۶۰، ۸۴-۸۵).

۲-۱۷- معضل حدیث مجمل و راه برون رفت از آن

حدیث مجمل، حدیثی است قابل حمل بر معانی متعدّد محتمل که در آن احتمال رجحان یک معنا بر معنای دیگر نباشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، ص ۷۴). این امر، برای حدیث پژوه به نوعی مشکل آفرین و ابهام انگیز است و ممکن است به سردرگمی او در وقوف به معنای صحیح بیانجامد. این معضل را گاه احادیث دیگری که ناظر بر حدیث مجمل یا دارای تعبیر مشابه با آن هستند، با افزوده‌هایی که نسبت به حدیث مجمل دارند، حل و فصل می‌کنند.

شناخت این نوع از احادیث، یکی از وظایف مهم حدیث پژوهان است تا به مدد آن بر عرصه‌های ناروشن حدیث، روشنی افکنند.

شیخ صدوق به این مسأله مهم، اهتمام خاص دارد و جای جای آثارش، به ویژه کتاب *معانی الأخبار* وی، شاهد صدق حل مشکل اخبار مجمل بدین شیوه از سوی اوست. از برجستگیهای منحصر به فرد این کتاب، می‌توان به حل مشکلات اخبار و کشف معانی روایات، اشاره کرد.

ابن بابویه می‌کوشد با بهره‌گیری از دیگر اخبار و احادیث به شرح حدیث مجمل بپردازد و ابهام و اجمال را از چهره آن بزداید و با این راهبرد متین، راه را بر توجیه و تفسیرهای ناصواب از حدیث ببندد (صدوق، ۱۴۰۳، الف، ج ۱، ۱۶۵-۱۶۶ و ۱۴۰۳، الف، ص ۳۱۴).

۳- فرود کارنامه علمی شیخ صدوق

مقصود از فرود کارنامه علمی و حدیث نگاری ابن بابویه، کاستی‌ها، لغزش‌ها و کمبودهای او در زمینه روایات می‌باشد که در ادامه بحث بدان پرداخته می‌شود.

۳-۱- مشکل اخبار نامعقول

طبق قاعده ملازمه یا تطابق، میان حکم شرع و حکم عقل و بالعکس، هماهنگی وجود دارد. این قاعده از روایاتی گرفته شده است که ارزش والای عقل و اهمیت بالای مدرکات عقلی را برای ما گزارش کرده‌اند. قاعده مزبور چنین است: **کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل و کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع** (فیض، ۱۳۸۴، ص ۷۶). با آنکه در اصول عقائد، دلیل اصلی عقل است، ولی در فقه عمده ادله، نقلی است و دلیل عقل را چندان فعال و مؤثر نمی‌یابیم. در زمان ائمه (ع)، به خصوص در قرن دوم هجری، در کنار محدثان و راویان که قدرت و نفوذی داشتند، گرایشهای اجتهادی و عقلی، کم و بیش وجود داشت و گروهی از شاگردان ائمه (ع) شیوه تحلیل اجتهادی و استدلال عقلی را در فقه، برای خود برگزیده بودند؛ ولی هیچ یک از آنان، از دلیل عقلی به نام یک مأخذ نام نبرده‌اند. در غیبت صغری (۲۲۹-۲۶۰ق) و پس از آن تا اواخر قرن چهارم، باز، سیطره و غلبه در مجامع مذهبی با محدثان بوده که به جای اجتهاد به

نقل و عمل به مضمون حدیث، پای‌بند بوده و نه تنها از تحلیل عقلی و استنباط اجتهادی پرهیز می‌کردند، بلکه با عقل و استنتاج عقلی، سخت ستیز می‌نمودند (همان، ص ۵۴).

با درنظرگرفتن این واقعیّت‌ها، شیخ صدوق که از اخباریان متقدّم شیعه محسوب می‌گردد، گاه خبرهایی را روایت می‌کند که با عقل و خرد سازگاری ندارد. او این گونه اخبار را بی‌هیچ توضیحی از دیگران نقل نموده و در کتاب‌هایش آورده است. او حتّی گاه، نظر تأییدآمیز خود را نسبت به این گونه روایات ابراز می‌دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹، ج ۳، صص ۱۰۵-۱۰۸/ غفاری، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۸). به عنوان نمونه، او درباره وجهی از روش و منش بنی‌اسرائیل، خبری را به رغم مضمون نامعقول و نامقبولی که در شکل کنونی‌اش دارد، بدون هیچ توضیحی آورده است که به موجب آن امام صادق (ع) فرموده‌اند: "كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ": بنی‌اسرائیل را رسم چنین بود که چون قطره‌ای ادرار به بدن یکی از آنان می‌رسید، گوشت بدن خود را با قیچی می‌بریدند! (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰).

این در حالی است که به فرض صحّت صدور این خبر از معصوم (ع)، به حکم قاعده "کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل وکل ما حکم به العقل، حکم به الشرع" ناگزیر باید احتمال داد که ناقلان در لفظ خبر، تصرّف نابجا نموده و یا متن خبر را به شکلی نادرست، نقل به معنا کرده‌اند، و نقل تفسیر منسوب به قمی از خبر مزبور (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۲) نیز، مؤیّد همین احتمال است: "ان الرجل من بنی اسرائیل اذا اصاب شیئا من بدنه البول، قطعوه" اگر بدن یکی از بنی اسرائیل به ادرار آلوده می‌شد، دیگران از او می‌بریدند (دوری می‌گزیدند). چنانچه این نقل را اصل قرار دهیم، درمی‌یابیم که یکی از روایان خبر، در اثر قصور فهم، مرجع ضمیر مفعولی را در "قطعوه" نشناخته و ضمیر را به غلط به ابدان بنی‌اسرائیل بازگردانده و سپس، پیش خود تفسیر و معنا کرده است که "قطعوه" یعنی "گوشت بدن خود را با قیچی می‌بریدند!" و همین تصوّر باطل را به صورت تعبیر خود ساخته "قرضوا لحومهم بالمقاریض" به عنوان روایت گزارش کرده و شیخ صدوق نیز بدون هیچ نقد و نظری فقط آن را از روایان نقل کرده است (غفاری، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۵-۲۶).

۳-۲- عرصه نامطمئن اخبار شاذ

شاذ (نادر) خبر مقابل و معارض حدیث مشهور را گویند. خبر مستفیض آن است که در هر طبقه بیش از دو تن و به قولی بیش از سه تن آن را روایت کرده باشند. خبر مشهور، همان خبر مستفیض است با این تفاوت که ممکن است فقط در برخی طبقات، وضع زنجیره سند حدیث مشهور همچون حدیث مستفیض باشد. طبق تعریف دیگر، مشهور، خبری است که بر زبان‌ها تکرار شود و اشتهاری داشته باشد. با وجود احادیث مشهور و مستفیض، در یک باب و موضوع خاص، حدیث پژوه و فقیه را نسزد که به اخبار شاذ روی آورد یا به آن تمسک جوید (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، صص ۴۹-۵۰، ۶۱) چون ظاهرگرایان (اهل حشو) هستند که به خبر شاذ تمسک می‌جویند اما عالمان، خبر شاذ را غیرقابل پذیرش و مطرود می‌دانند (مفید، ۱۴۱۴، ب، ص ۹۵).

۳-۲-۱- شیخ صدوق، در مواردی برخلاف این اصل عمل کرده است. برای نمونه او با استناد به خبر (أَوَّلُ مَنْ قَدَّمَ الْخُطْبَةَ عَلَى الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عُثْمَانُ ...)، مقدم داشتن خطبه‌ها را بر نماز جمعه - برای این که مردم بنشینند و به خطبه‌ها گوش دهند - به عثمان نسبت می‌دهد و عثمان را اولین کسی می‌داند که خطبه‌ها را بر نماز جمعه مقدم داشته است. (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۴۳۲-۴۳۳). این در حالی است که خبر مربوط به عثمان، خبری شاذ است و با اخبار مستفیض در باب وجوب تقدّم خطبه‌ها بر نماز جمعه از زمان رسول الله (ص) تعارض دارد. و جز صدوق کسی، چنین روایتی را نقل نکرده است (غفاری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۷). شیخ حر عاملی ذیل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از روایات غریب بوده و کسی جز شیخ صدوق، آن را نقل نکرده است و بعید نیست که اشتباه از جانب راوی یا کاتب بوده [که یوم العید را به یوم الجمعة تغییر داده و شیخ صدوق را نیز به اشتباه انداخته است]، بنابراین اصل آن یوم العید است و احتمال دارد آن عیدی که عثمان در آن خطبه را بر نماز مقدم کرد، روز جمعه بوده است» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۱).

۳-۲-۲- شیخ صدوق، به استناد روایاتی چند (سه روایت)، فتوا می‌دهد که ماه رمضان هرگز کمتر از ۳۰ روز نخواهد بود. او با کلامی شدید اللحن و با قاطعیت و جزمیتی غیر قابل توجیه، مخالفان این روایات را به هم سویی با اهل سنت متهم می‌کند! و اعلام می‌دارد مانند اهل سنت در برابر اینان نیز باید تقیه کرد! (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۶۹-۱۷۱). این در

حالی است که شیخ مفید و شیخ طوسی روایات مزبور را به طور جدّی به چالش گرفته و آنها را به عنوان اخبار شاذّ نادرست معرفی کرده‌اند. شیخ مفید در "جوابات اهل موصل" و در "رساله عدویه" خود، در اسناد این روایات مناقشه کرده و ضعف سند یکایک آنها را نشان داده و نتیجه گرفته است که آنها روایاتی شاذّاند و نتوان بر پایه روایات شاذّ استدلال کرد و فتوا داد (مفید، ۱۴۱۴، الف، صص ۲۰-۲۵ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۳۰-۳۴). برای نمونه، شیخ مفید در نقد یکی از این روایات می‌نویسد که این روایت، شاذّ، نادر و غیرقابل اعتماد است و از طریق محمد بن سنان مطعون نقل شده است که شیعه بر ضعیف و متهم بودن او اتفاق نظر دارد (مفید، ۱۴۱۴، الف، ص ۲۱). شریف مرتضی نیز در نقد این اخبار، اساساً چنین مضمونی را که ماه رمضان کمتر از سی روز نمی‌شود، ساختگی (موضوع) دانسته است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۰).

همچنین جای این پرسش از صدوق وجود دارد که اگر ماه شوال در غروب ۲۹ رمضان رؤیت شد، آنگاه چه باید کرد؟ آیا باید حس را دروغ شمرد و روز عید فطر را هم روزه گرفت تا سی روز ادعایی مفروض، کامل گردد؟!

۳-۳- چالش انگیزی اخبار مخالف قرآن

بنابر صریح قرآن کریم، اساس اسلام بر نفی تبعیض نژادی و رد برتری یک قوم بر قوم دیگر نهاده شده است. حکمت این که ابنای بشر به هیأت اقوام و قبایل ظهور و بروز یافته‌اند، انس و آشنایی آنان با یکدیگر بوده و یگانه معیار فضیلت، تقوی است (حجرات / ۱۳). بنابراین، اگر خبر و روایتی باشد که بر خلاف این رهنمود روشن، از برتری یا پستی اقوام سخن گوید و قومی را ارزشمند و والا و قوم دیگر را بی‌ارزش و پست بداند، چنین روایتی درخور اعتنا نیست و محدث را نسزد که آن را نقل کند و اگر نقل می‌کند با نقد و رد یا با ارائه توجیه معقول و تأویلی مقبول، باید توأم باشد.

شیخ صدوق در موردی به این مهم توجّه نکرده است. او از امام صادق (ع) روایتی را در نکوهش قوم کُرد - بدون نقد و رد و بدون ارائه توجیه معقول و تأویلی مقبول - نقل نموده است که به موجب آن با اکراد که در اصل طایفه‌ای از جنیان بوده‌اند، نباید ارتباط و مراوده داشت (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۴). اگر چنین خبری به واقع از امام صادق (ع) صادر شده

باشد، در آن صورت باید درصدد توجیه و تأویل مقبولی از آن برآمد؛ مانند این که با توجه به فضای صدور یا اسباب ورود حدیث و قواعد برون متنی، احتمال دارد در این روایت گروه خاصی از افراد که فی المثل در آن روزگار سوداگر بوده و اخلاق و رفتار نادرستی داشته و در معامله تقلب و دغل بازی می کرده‌اند، مورد نظر باشند. بر این پایه، افراد در لفظ حدیث گروه خاص شناخته شده‌ای بوده‌اند و امام(ع) به آنان اشارت فرموده نه به قوم و نژاد کرد. بنابراین، به اطلاق این خبر و اخبار مشابه - در صورت احراز صحت صدور - نباید تمسک جست، چرا که با صریح قرآن کریم و روح حاکم بر این کتاب مقدس در تعارض است(غفاری، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۲۱۸-۲۱۹).

۳-۴- مشکل اخبار موهن مدسوس یا مجعول

یکی از معیارهای نقد و ردّ مضمونی اخبار، این است که خبر نباید دربردارنده مطالبی مخالف شأن والای معصومان(ع) باشد و به مقام والای آنان وهنی وارد سازد. شیخ صدوق گاه، برخلاف این اصل، اخباری را، بی نقد و نظر نقل می‌کند. به عنوان نمونه، او در کتاب "عیون اخبار الرضا(ع)" از طریق علی بن محمد بن مهرویه قزوینی و داود بن سلیمان فرّاء و نیز از طریق احمد بن عامر طائی که هر سه از نظر رجالی "مجهول الحال" هستند (ستری، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۲۸۲-۲۸۴). خبر ضعیفی را آورده است که به موجب آن پیامبر(ص) فرموده‌اند، نیروی جسمانی‌شان برای جماع تحلیل رفته بود که ظرف غذایی پر از هریسه(حلیم) از آسمان فرود آمد و آن جناب پس از این که مقداری از آن طعام میل فرمودند، نیروی چهل مرد را در جماع به دست آوردند! (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶).

در ارزیابی و نقد این خبر باید گفت که رسول خدا(ص) باحیاتی‌ترین مردم و حیای او جزئی از خلق و خوی عظیمش^۱ بوده است، به طوری که هر گاه کسی به خدمتش نائل می‌آمد و سخن را به درازا می‌کشاند، حیا می‌کرد و حتی اشاره‌ای نمی‌نمود که او متوجه شود آن حضرت ناراحت است. در قرآن کریم، در این باره آمده است: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر داخل مشوید، مگر شما را به خوردن طعامی فراخوانند، بی آنکه منتظر بنشینید تا طعام حاضر شود. اگر شما را فراخوانند، داخل شوید و چون طعام خوردید،

۱. وَ إِنْكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ: و راستی که تو را خُلق و خویی بس والاست! (قلم/ ۴).

پراکنده گردید. نه آنکه برای سرگرمی سخن آغاز کنید. هر آینه این کارها پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌دارد. ولی خدا از گفتن حق شرم نمی‌دارد".^۱ اکنون سؤال این است که رسولی چنین با حیا، چه وجه و ضرورتی دارد، سستی کمر خود را به دیگران بازگوید - کاری که غالباً حتّی اشخاص معمولی هم انجام نمی‌دهند - و سپس بشارت دهد " اکنون نیروی چهل مرد را برای جماع به دست آورده‌ام!" به نظر می‌رسد گروهی - که از حدیث سازی هم پروایی ندارند - حجج الهی و حضرات معصومین(ع) را با خود قیاس کرده و فکر می‌کنند پیامبر اکرم(ص) که به طور مطلق باحیاطترین مردم است، مانند آنان رفتار می‌کرده است که چون ناراحتی و مشکلشان به سببی برطرف شود، آن را در بوق و کرنا می‌کنند و به این و آن می‌گویند و این کار را فخر می‌شمارند. ممکن است کسی اشکال کند که نظر پیامبر(ص) بیان خاصیت طعام بوده است و نه چیز دیگر. پاسخ آن است که این ممکن است، لیکن به مانند اخبار دیگر، می‌توانست به بیان فایده طعام مزبور بسنده کند، نه آن که وضع مستور خود را این گونه آشکار سازد. به نظر می‌رسد، این گونه اخبار در کتب اصحاب رضا(ع) از سوی دشمنان رسول خدا(ص) یا از سوی کژاندیشان دوست‌نما به طریق دسّ (افزودن) وارد شده باشد و مشایخ خوش باور حدیث با اعتماد ناموجه به نسخه یا نُسخ مدسوس، این گونه خبرها را بدون اطلاع و توجّه به مضمون آنها نقل کرده‌اند(غفاری، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۳۴-۳۶).

۳-۵- کژتابی اجمال و اطلاق اخبار و روایات

یکی از وظایف حدیث پژوهان آن است که به اجمال و اطلاق اخبار توجّه داشته باشند، تا با شرح و تبیین اخبار مجمل و تقیید اطلاق روایات به ظاهر مطلق، راه را بر برداشت‌های ناصواب ببندند و در جهت فهم صحیح خبر به خواننده مدد رسانند.

شیخ صدوق، گاه، به این مهم توجّه نکرده و خبر را بدون توضیح و بیانی روشن‌گر در کتاب خود جای داده است. به عنوان نمونه، در خبری آمده است که جبرئیل به پیامبر(ص) سفارش نمود او و امتش نوع خاصی از خرما(خرمای برنی) را تناول کنند(صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۱).

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِهَا إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْصَرِفُوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (احزاب/ ۵۳).

این بخش از روایت روشن و بدون اشکال است، لیکن دنباله روایت که می‌گوید خوردن این خرما، شما را به خدا نزدیک و از آتش دور می‌کند، مبهم و مشکل می‌نماید. سبب این ابهام و اشکال آن است که خبر مزبور به رغم ظاهرش که مطلق به نظر می‌رسد - یعنی مزیت قرب به خداوند و دوری از دوزخ را شامل هر کسی می‌داند که از این نوع خرما بخورد - مطلق نیست؛ زیرا قرب الهی و دور شدن از جهنم از اموری است که با توجه به روح شریعت اسلام، به ایمان، عمل صالح و ولایت معصومین(ع) منوط و مقید است؛ و فی المثل، بدیهی است دست کم برخی قاتلان امام حسین(ع) یک بار و شاید بارها خرمای برنی خورده‌اند، آیا این امر آنان را از آتش دور و به خدا نزدیک کرده است؟! (غفاری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹).

۳-۶- نقل روایات و اخبار مخالف با مسلّمات تاریخی

از ضرورت‌های حوزه حدیث و از دربایست‌های حدیث پژوهان، آشنایی و آگاهی گسترده آنان از تاریخ اسلام به وجه عام و از تاریخ ائمه(ع) به شکل خاص است. به عنوان مثال، گاهی از جزئیات حیات امامان(ع) و امام زادگان شامل اسامی و تعداد فرزندان، خواهران و برادران ائمه(ع)، از بروز خطا در اسامی، کنیه‌ها، القاب و انتساب‌های مذکور در اسناد احادیث جلوگیری می‌کند.

۳-۶-۱- به عنوان نمونه، در خبری، موضوع آموختن تعویذی از سوی حضرت رضا(ع) به "حمید بن قحطبه" که در خراسان مستقر بوده، بیان شده است که این امر با تاریخ سازگار نیست؛ زیرا "حمید بن قحطبه" در زمان مهدی عباسی، در مرکز حکومت خود (طوس در خراسان) به سال ۱۵۸ق در گذشت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۳۲۲) در حالی که حضرت رضا(ع) چهل و دو سال بعد به سال ۲۰۰ق وارد خراسان گشت (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۸).

۳-۶-۲- در نمونه دیگری، آمده است که امام علی(ع) در گفتگوی طولانی خود با جوان یهودی فرمودند: من وصی محمد(ص) هستم و بعد از ایشان سی سال، نه یک روز بیشتر و نه یک روز کمتر زندگی می‌کنم (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۲۹۷-۲۹۸). این بخش از خبر، با تاریخ در تعارض است زیرا که امت اجماع نموده‌اند که زمان وفات پیامبر(ص) در اواخر صفر و یا اوائل

ربیع الاول است و شهادت امام علی (ع) در ۲۱ یا ۲۳ رمضان واقع شده است (همان، تعلیق: علی اکبر غفاری).

۳-۷- معضل حکایات حدیث نما

یکی از چالش‌های پیش روی حدیث پژوهان وجود اخباری است که داستان پردازان، نقالان و معرکه آرایان برباخته‌اند و به مرور زمان به مجامع حدیثی فریقین راه یافته و به مثابه اخبار درست مقبول تصوّر و تلقّی شده است. شناخت این قبیل روایات و پرهیز از نقل بدون نقد و نظر آنها، بیانگر دقّت نظر، تعهّد و هنر حرفه‌ای و تخصص محدّثان است. شیخ صدوق در مواردی، چنین اخباری را بدون نقد و نظر در بعض آثارش آورده است.

۳-۷-۱- او از پیامبر (ص) خبری را ذکر کرده که در آن آمده است: خداوند را خروسی هست که تاجش در زیر عرش و پایش در مرکز طبقه هفتم زمین است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲). چنانکه می‌بینیم منطوق این خبر عجیب و غریب با دریافت‌های حسّی و ادراکات بصری و مشهودات بشر، مخالف و معارض است.

۳-۷-۲- نمونه دیگر، خبری است با صبغه قصّه و حکایت از امام صادق (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۸) که راویان مذکور در سند آن، همه عامی یا مجهولند. در این خبر گفتگویی میان حضرت سلیمان (ع) و مورچه بازگو شده ولی حاوی نکاتی است که با مقام منیع گوینده خبر [امام صادق (ع)] و با شأن والای حضرت سلیمان (ع) که خبر درباره ایشان است، سازگاری ندارد. (غفاری، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۱۴۵-۱۴۶).

۳-۷-۳- نمونه سوّم، خبری است منسوب به امام رضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۳) که سند سالم و معتبری ندارد و دربردارنده مضامین اسرائیلی است و حکایتی را بیان می‌دارد که اولاً: با صریح قرآن کریم ناسازگار است؛ ثانیاً: کردار گمراهان گمراه‌گری از بنی اسرائیل را ملاک تشریع حکمی در اسلام قرار داده است؛ اشخاصی که - طبق آن چه در خبر مزبور آمده است - قوم موسی (ع) را به پرستش گوساله دعوت کردند؛ ثالثاً: مضمون خبر، مضطرب و غریب است (غفاری، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۵۸).

نتیجه گیری

شیخ صدوق مانند هر دانشمند دیگری - که معصوم نباشد - کارنامه علمی یکنواختی ندارد؛ بلکه کارنامه او بر نمودار ارزیابی و سنجش، درجات و مراتب متفاوت و منحنی فراز و فرود دارد. فراز کارنامه علمی شیخ صدوق، از مزایا، غناها و کفایت‌های بسیاری در عرصه حدیث و روایات برخوردار است و شیخ صدوق در این بخش از کارنامه علمی خود، در سیمای محقق‌ی اصول گرا و نقادی خبیر ظاهر می‌شود و با آن که او از اخباریان متقدم شیعه محسوب می‌گردد، لیکن برخلاف اخباریان متأخر، به حدیث نگاهی محققانه و موشکافانه، توأم با تفسیر و تبیین دارد.

از سوی دیگر، شیخ صدوق در فرود کارنامه علمی خود - که موارد آن نسبت به فراز کارنامه‌اش بسی کمتر است - کاستی‌ها، لغزش‌ها و کمبودهایی دارد و عموماً همان نقدهایی که به رویکرد اخباریان متأخر در عرصه حدیث متوجه است، بر رویکرد او نیز وارد است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن حجر، احمد بن علی؛ تقریب التهذیب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. — تهذیب التهذیب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۴. انصاری، مرتضی؛ النقیة؛ قم: مؤسسه قائم آل محمد (عج)، ۱۴۱۲ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۷. خوئی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ش.
۹. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان؛ الجامع الصغیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۰. شوشتری، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیة المريد فی ادب المفید و المستفید؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، «الف».
۱۳. —؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۴. —؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۲ق.
۱۵. —؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۶. —؛ معانی الاخبار؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، «ب».
۱۷. —؛ من لا یحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق..
۱۹. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. —؛ رجال الطوسی؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۲. —؛ الفهرست؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. —؛ کتاب الغیبة؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۲۴. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخبار الى اصول الاخبار؛ تحقیق: عبداللطیف کوهکمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۰۴۱ق.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ق .
۲۶. علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)؛ رسائل المرتضی؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق .
۲۷. غفاری، علی اکبر؛ ترجمه و تحقیق و توضیح من لا یحضره الفقیه؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش .
۲۸. — / مستفید، حمیدرضا؛ ترجمه عیون أخبار الرضا (ع)؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ش.
۲۹. فیض، علیرضا؛ مبادی فقه و اصول؛ تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش .
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲. مدرسی طباطبائی، سیدحسین؛ مکتب در فرآیند تکامل؛ ترجمه: هاشم ایزدپناه، ج ۷، تهران: کویز، ۱۳۷۸ش.
۳۳. مدیر شانه چی، کاظم؛ درایه الحدیث؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ جوابات أهل الموصول؛ بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، «الف».
۳۵. —؛ المسائل العکبریة؛ بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، «ب».
۳۶. مقریزی، احمد بن علی؛ إمتاع الاسماع؛ تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۳۷. مهدوی راد، محمدعلی / امین ناجی، محمدهادی، «بررسی احادیث تقیه از دیدگاه مجلسی اول»، حدیث پژوهی، شماره ۲، کاشان، ۱۳۸۸ش.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: موسی شبیری، ج ۵، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.